F1js1\_13980904

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة بیست و هشت

۴ آذر ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر بررسی کلام مرحوم آقای خویی بود. مرحوم آقای خویی فرموده بودند که اگر طریق علی بن حسن بن فضال را به این نحو می‌شود تصحیح کرد که هر چند طریق شیخ طوسی در فهرست به ایشان اشکال دارد و مشابه همین طریق هم در رجال نجاشی وارد شده که آن هم اشکال دارد. ولی نجاشی طریق دیگری دارد که آن طریق باعث تصحیح روایات شیخ طوسی هم می‌شود.

اصل این سبک بحث مبتنی بر این هست که ما برای طرق در اثبات روایات نقل قائل باشیم. ولی ما عرض می‌کردیم طرق می‌تواند به یک نحو اجازة عامة مجرد از مناوله باشد و تشخیص صغرای این اجازات به وسیلة خود مجاز باشد نه شیخ مجیز. بنابراین این طرق وقتی مثلاً شیخ طوسی می‌گوید روی الحسین بن سعید یک روایتی را نقل می‌کند، اینکه این روایت، روایت حسین بن سعید هست به اتکا آن طریق عام نیست. آن طریق عام یک طریق عام هست و به نحو قضیة حقیقة است، مصداق و موردش را شیخ طوسی باید تشخیص بدهد نه افرادی که در آن سلسلة سند تا آن حسین بن سعید واقع است.

این را محصّل عرض ما در جلسة سابق.

البته این خیلی بحث مفصلی دارد و مجال پرداختن به همة نکاتش در این بحث نیست، این را الآن نمی‌رسم.

اجمال قضیه همین مطلبی بود که عرض کردم. البته یک عبارتی که قبلاً هم در موقعی که این بحث را اشاره کردم، به آن اشاره کردم. از عبارت شیخ طوسی در مقدمة مشیخة تهذیب ممکن است خلاف مطلب ما برداشت بشود. شیخ طوسی در مقدمة مشیخة تهذیب می‌گوید من برای چی طرقم را به مؤلفین ذکر می‌کنم؟ برای اینکه این روایات کتاب تهذیب از حد مرسلات خارج بشود و به بابت مسندات ملحق بشود. این را ممکن است ازش خلاف مطلب ما برداشت بشود.

ولی مطالبی که قرائن خیلی مفصل و روشنی بر این هست که اثبات روایات به وسیلة آن طرق انجام نمی‌شده. روی همین جهت باید آن عبارت مقدمة مشیخه بر خلاف آن ظاهر بدوی که ممکن است منشاء این توهم شده باشد معنا بشود. مثلاً ممکن است معنایش این باشد که شیخ طوسی در اعتبار روایت طریق داشتن، اجازه داشتن را یک شرط تعبدی بداند. ولو مسلم باشد که این روایت، روایت حسین بن سعید هست که اشخاص حق ندارند به این روایت عمل کنند یا روایت کنند. باید یک اجازه‌ای نسبت به آن داشته باشیم. یک شرط تعبدی که شارع مقدس به آن اجازه تعبداً شرط دانسته باشد. که مرحوم حاجی نوری در خاتمة مستدرک مصرّ به این معناست و مفصل بحث کرده. استدلالاتش را نفهمیدم. ایشان مصرّ بر این مطلب هست و از فاصل قطیفی و دیگران هم همین مطلب را نقل می‌کند. استدلال‌هایش مورد پذیرش ما نیست و خیلی برای من مفهوم نشد بحث‌های ایشان.

بعضی افراد همچین ادعایی دارند که ولو شما مسلّم باشد برای اینکه این کتاب، کتاب کلینی است، تا اجازه نداشته باشید حق نقل از این کتاب ندارید. همچین مبنایی تعبداً مثلاً شرط بداند. یا اینجور مثلاً مرحوم شیخ طوسی.

مطلب دیگری که من احتمال زیاد این نکتة دوم را می‌دهم آن این است که تعریف مسند یک تعریف خاص بوده. یعنی تا اجازه، تا سماع، قرائت و امثال اینها نباشد آن روایت را اصطلاحاً مسند اسم نمی‌گذاشتند. ولو اگر مرسل باشد، مرسل معتبری است. مرسلی هست که وجاده را در تعریف مسند کافی نمی‌دانستند. برای اینکه اسم مسند بیاید روی یک حدیث، ولو اینکه اگر مسند هم نباشد، مرسل هم باشد در اعتبارش تأثیری ندارد.

بالأخره آن عبارت مقدمة مشیخة تهذیب نیازمند تأویل و تفسیر دیگری هست چون مسلم هست که برای اثبات اینکه این روایت، روایت حسین بن سعید هست، روایتی که شیخ طوسی از حسین بن سعید نقل می‌کند آن طرقی که در فهرست هست، آن طرف فایده‌بخش نیست.

نه اینکه شیخ طوسی همینجوری یک کتاب را ببیند این می‌گوید کتاب حسین بن سعید است. کتاب‌ها قانون داشته. کتاب‌ها را سماع می‌کردند، قرائت می‌کردند، مقابله می‌کردند، خیلی تشریفات داشته. ولی این طرقی که در فهرست هست آن تشریفات نیست. یعنی برای اثبات صحت نسخه اینها اثبات صحت نسخه نمی‌کند. و الا نه اینکه برای صحت نسخه هیچ ضابطه و معیاری نبوده و همینجوری یک نسخه‌ای.

بعضی خیال می‌کردند می‌رفتند در بازار یک نسخه می‌خریدند می‌آمدند می‌شد. نه، قواعد و قوانین داشته. چجوری ما نسخة معتبر از نسخة غیر معتبر تشخیص بدهیم. قرائت، سماع. شناخت خطوط علما. علما خط‌هایشان خیلی وقت‌ها مشخص بوده، دقت می‌کردند از خط‌های علمای معتبر نسخه‌ها را اخذ کنند.

ما روی این مبنایی که ما داریم که اصلاً کل بحث‌هایی که امثال مرحوم آقای خویی دارند که می‌خواهند صحت طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال را اثبات کنند. ما می‌گوییم اصلاً نیاز به اثبات ندارد، همین که شیخ طوسی شهادت می‌دهد که این روایت علی بن حسن بن فضال هست همین در اعتبار روایت کافی هست و نیاز بیشتر از این نیست. اما حالا بحث عمده این هست، روی مبنای کسانی که در اعتبار حدیث بررسی طرق را هم لازم می‌دانند و می‌گویند طرق باید صحیح باشد. آیا روی این مبنا فرمایش آقای خویی صحیح هست یا نه؟

شاگرد: شیخ طوسی از چه بابی خبر واحد در مورد

استاد: شهادت شیخ طوسی به هر حال دارد خبر می‌دهد که این در کتاب حسین بن سعید هست، همین مقدار حجت هست.

به چه بیانی حجت هست، آیا این چون خبر واحدی هست که در موضوعاتی است که در طریق احکام قرار دارد؟ موضوعاتی که در طریق احکام دارد با موضوعات صرفه فرق دارد.

ما اگر خبر واحد را هم در موضوعات صرفه حجت ندانیم و بینه را در موضوعات صرفه معتبر بدانیم این لازمه‌اش این نیست که در موضوعاتی که در طریق احکام واقع است. موضوعاتی که مقدمه است برای شناخت احادیثی که آن احادیث حل مشکل شبهات حکمیه را می‌کند. این بیاناتش فرق دارد. بحث مفصلی دارد، نمی‌خواهم آن بحث بشوم. شبیه خبر واحد در رجال هست. یعنی ظنون رجالی هم ولو موضوعات هست، آن موضوعات فرق دارد با موضوعات صرفه. بعضی موضوعات هست هیچ وقت مقدمه برای احراز یک حکم کلی نیستند. اینکه زید عادل هست یا نیست. این فقط به درد این می‌خورد پشت سرش نماز بخوانیم، عدالتش وقتی احراز شد شهادتش قبول است، می‌شود طلاق نزدش داد و امثال اینها.

ولی اینکه زراره ثقه است یا ثقه نیست، زراره عادل هست یا نیست فرق دارد. عادل بودن زراره کشف می‌کند که زراره خبری که در شبهات حکمیه هست آن معتبر است. اینها مدل بحث‌هایش متفاوت است. اجمال مطلب آن بیانی که حجیت خبر واحد را در احکام اثبات می‌کند، اینها را هم اثبات می‌کند. عمده‌اش سیرة متشرعه است. و سیرة متشرعه قدر مسلّمش اینهاست. اصلاً مرحوم شیخ طوسی به سیرة متشرعه در رجال بر حجیت خبر واحد استدلال کرده. قدر مسلّمش اینهاست. این که اینها موضوعات صرفه نیست.

روی مبنایی که ما داریم بحثش واضح است، اصلاً این مطالبی که مرحوم آقای خویی می‌فرمایند موضوع ندارد.

اما بنابر اینکه قبول نکنیم این مبنا را، ببینیم آیا بنابراین مطلب فرمایشات آقای خویی تا چه حد درست است.

اینکه می‌گوییم طریق را بررسی کرد، چند گونه احتمال هست. چرا باید طریق را بررسی کرد؟

یک احتمال این هست که این طریق در اثبات انتساب کتاب به مؤلف دخالت دارد. تا این طریق صحتش اثبات نشود انتساب کتاب به مؤلف ثابت نمی‌شود. انتساب کتاب به مؤلف که ثابت نشد دیگر روایت را نمی‌شود پذیرفت. بنابراین که این طرق برای انتساب کتاب به مؤلفین هستند.

روی این مبنا ممکن است آن مطلب مرحوم آقای خویی را تصور بشود. و فکر می‌کنم مبنای مرحوم آقای خویی هم همین است. روی این مبنا دارد مشی می‌کند.

ممکن است آن وجهی که آقای خویی در تعویض سند فرمودند مثلاً تصور بشود که درست است.

ولی بحث این است که حالا شما برای صحت انتساب کتاب به مؤلف این طریق را بررسی کردید صحیح بود که کافی نیست. این‌که فلان روایت خاصی که شیخ طوسی از حسین بن سعید نقل می‌کند، اینکه این برای حسین بن سعید است آن به چه دلیل؟

یک بحث این است که شیخ طوسی برایش ثابت شده که حسین بن سعید کتابی داشته و ما هم با توجه اینکه شیخ طوسی در فهرستش طریق دارد و آن طریقش هم معتبر است و امثال اینها، برای ما هم به تبع ثابت شدن صاحب کتاب بودن حسین بن سعید در نزد شیخ طوسی برای ما هم ثابت می‌شود.

این کافی است؟ این بحث کلی که حسین بن سعید یک کتاب دارد برای اینکه اثبات کنیم آن نقلی که شیخ طوسی از حسین بن سعید کرده نقل از نسخه‌اش معتبر است؟

اثبات صحت انتساب یک کتاب به مؤلف، اثبات صحت انتساب نسخه‌ای که دست شیخ طوسی بوده که نمی‌کند. اثبات صحت آن نقلی که شیخ طوسی به صورت تفصیلی از حسین بن سعید نقل می‌کند که نمی‌کند. حسین بن سعید کتابی دارد. درست، قبول.

ولی اینکه نقل شیخ طوسی از حسین بن سعید از یک نسخة معتبره است، از یک نقل صحیح است آن به چه دلیل؟

اگر آن را اثبات کردید دیگر نیازی به آن مطلب نیست. اصلاً اگر شما با شهادت شیخ طوسی نسبت به اینکه این روایت در کتاب حسین بن سعید هست در کتاب حسین بن سعید بودن این روایت خاص را اثبات کردید اصل کتاب داشتن حسین بن سعید هم اثبات می‌شود. کتاب داشتن حسین بن سعید نیازی نیست اصلاً اثبات بشود. با همین اگر توانستید این روایت خاص را اثبات کنید در کتاب حسین بن سعید بوده، با اثبات این مورد جزئی اینکه حسین بن سعید یک کتاب داشته هم اثبات می‌شود.

اگر این را نتوانستید اثبات کنید، اینکه حسین بن سعید یک کتاب داشته به چه دردی می‌خورد؟

بنابراین هیچ نقشی این فایده‌ای ندارد اثبات کنید که از طریق طرقی که در فهرست و امثال اینها هست شما اثبات کنید که این کتاب مال شیخ حسین بن سعید هست.

اینکه نسخه‌اش را چطور می‌توانید اعتبار ببخشید. حالا ممکن است شخصی اینجوری بگوید، بگوید ما برای اثبات اینکه این نسخه برای حسین بن سعید است، آن طرق صحت نسخه را دارد اثبات می‌کند. یعنی اصلاً شیخ طوسی هم که دارد شهادت می‌دهد اینکه این روایت، روایت حسین بن سعید است به تبع طریقی که در فهرست هست این شهادت را می‌دهد. چون استادش کأنّ یک نسخه‌ای از کتاب حسین بن سعید به شیخ طوسی داده، شیخ طوسی هم به تبع شهادت استاد دارد شهادت می‌دهد. یعنی تعیین صغرویات هم به وسیلة همان طرق انجام می‌گیرد. آن طرق صرفاً اصل انتساب کتاب به مؤلف نیست. یک نوع علاوه بر آن اثبات یک نسخة خاص هم می‌کند به دلیل اینکه هر طریقی کأنّ آن استاد یک دانه نسخه به شاگرد می‌داده. مثلاً احمد بن عبدون یک نسخه در اختیار شیخ طوسی قرار داده بوده از کتاب علی بن حسن بن فضال، یک نسخه هم در اختیار شیخ نجاشی قرار داده بود از این کتاب علی بن حسن بن فضال.

روی این مبنا ممکن است شما بگویید که ما نیاز داریم به بررسی طریق. چون شهادت شیخ به اینکه این روایت، روایت حسین بن سعید است، شهادت مستقل نیست. شهادت تابع آن طریق است. یعنی من می‌گویم که هذا روایة حسین بن سعید علی ما شهد به احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن الزبیر عن علی بن حسن بن فضال و علی ما اعطا الیَّ نسخةً من کتاب علی بن حسن بن فضال. عربی هم گفته که اعتبارش خوب اثبات بشود.

ممکن است شخصی اینطوری تصور کند.

شاگرد:

استاد: شهادت مبتنی بر شهادت. یعنی شهادتی است که به اعتبار آن شهادت این شهادت.

یک عبارتی در مقدمة استبصار هم هست، مقدمة استبصار ممکن است از آن عبارت هم همین معنایی که می‌گویم استفاده بشود. مقدمة مشیخة استبصار. در مشیخة استبصار می‌گوید که من ابتدا به حسین بن سعید می‌کنم علی ان اورد عند الفراق من تألیف هذا الکتاب الطرق التی یتوسل بها الی هذه المصنّفات. یک همچین عبارتی در مقدمة مشیخة استبصار هم هست.

ممکن است کسی از این عبارت مقدمة مشیخة استبصار هم همین معنایی که عرض کردم را برداشت کند.

اگر چنین باشد، یعنی این طرق اجازة مجرّد از مناوله است. اجازاتی است که همراهش یک نسخه هم منتقل می‌شده. ما چه دلیلی داریم آن نسخه‌ای که احمد بن عبدون از کتب علی بن حسن بن فضال داده عین همان نسخه‌ای بوده که محمد بن جعفر داده؟ مفروض ما این هست که هر استادی همراه با روایت کردنش کتاب می‌داده، نسخه می‌داده. اینکه نسخة اعطایی به نجاشی توسط احمد بن. فرض کنید نسخه‌ای که توسط احمد بن عبدون به نجاشی داده شده عین همان نسخه‌ای باشد که به شیخ طوسی داده، فرض کنید، آن هم خیلی ثابت نیست. در آن مرحله‌اش خیلی مناقشه نکنید. اینکه احمد بن عبدون نسخه‌ای که از طریق علی بن محمد بن زبیر عن علی بن حسن بن فضال داده عین نسخه‌ای هست که محمد بن جعفر بن مؤدب از یک طریق دیگر آن نسخه به دستش رسیده. این دو تا نسخه عین عین هم باشند از کجا می‌توانید این را اثبات کنید؟ ممکن است شخصی تصور کند که اگر نسخ مختلف یک کتاب، نسخه‌های مختلف داشته باشد رسم نجاشی این هست که به این اختلاف نسخ اشاره می‌کند. خیلی فراوان شما مثلاً در ترجمة ابن ابی عمیر مراجعه کنید. می‌گوید اما نوادره فکثیرة لأنّ روات لها کثیرة فهی تختلف باختلافهم. این عبارت در کلام نجاشی در ترجمة ابن ابی عمیر هست. همین در ترجمة خیلی‌ها هم هست که اشاره می‌کند که این نسخ اختلافاتی که مثلاً دارد. بنابراین اگر در جایی به این اختلاف نسخ تصریح نکند کأنّ این خودش نشانگر این هست که این نسخ‌ها عین هم بودند و هیچ تفاوتی بینشان وجود نداشته باشد. حالا صرفنظر از اینکه اصلاً این ادعا که دو تا نسخه‌ای که دو تا استاد مختلف می‌گوید دقیقاً عین هم باشد. اصلاً این احتمال، احتمال معقولی نیست. شما دو تا نسخه در عالم پیدا نمی‌کند که اینجوری مثل هم باشد. این حرف خیلی حرف نامعقولی هست اصلاً، علاوه بر آن. این استشهادی که به کلام نجاشی شده، این استشهادات درست نیست. عمدة مواردی که مرحوم نجاشی به اختلاف نسخ اشاره کرده در غالب مواردش، در موارد نوادر است. جاهایی که کلمة نوادر به کار رفته که شاید بیشتری جاهایی که ایشان له کتابٌ یختلف باختلاف الرواة و امثال اینها در مورد نوارد است. در بعضی موارد غیر نوادر هم اشاره به این می‌کند. له کتاب یختلف باختلاف الرواة.

اینها چطور اینجور موارد اشاره می‌کند؟ اینها مواردی هست که یک کتاب تحریرهای مختلف داشته. به اصطلاح امروزی بعضی از کتاب‌ها ویرایش‌های مختلف دارد و الآن به خصوص در بعضی از چیزها، کتاب‌هایی که کتاب‌های درسی هست هر سال ویرایش‌هایش عوض می‌شود. طب هاریسون هست که در پزشکی تدریس می‌شود، ویرایش چندمش است. هر یکی دو سال یک بار با توجه به آخرین نتایج پزشکی که وجود دارد این کتاب، چون تدریسی است، تدریس می‌شود، تعویض می‌شود، آخرین نظریات علمی که مربوط به این است جایگزین نظریات قبلی می‌شود. بعد می‌گویند این کتاب ویرایش شصت و هشتم را تدریس می‌کنیم. دو سال دیگر ویرایش شصت و نهم تدریس می‌شود. ویرایش‌های مختلفی بعضی وقت‌ها کتاب‌ها داشتند. ویرایست‌های مختلفی داشتند.

یک چیزی شبیه این هم در قدیم بوده. در مورد به خصوص کتاب‌هایی که یک محدودة مشخصی نداشته، مثل نوادر. نوادر یعنی روایت‌های جالب. روایت‌های خوب، روایت‌هایی که آدم خوشش می‌آید. کسی مثل ابن ابی عمیر در یک مرحله برای شاگرد یک سری روایت‌ها را خوشش آمده بوده برای آن نقل می‌کند. برای شاگرد بعدی روایت‌های دیگر را نقل می‌کند. این نوادر اصلاً خودش یک حد و مرز مشخص نداشته. روی همین جهت در واقع هر نوادری که برای یک شاگرد نقل می‌کند به منزلة یک کتاب مستقل است. نوادر به روایت راوی اوّل با نوادر به روایت راوی دوم مختلف بوده. روی همین جهت تصریح می‌خواستند بکنند که این کتاب تحریرهای مختلف دارد. اشاره به تحریرهای مختلف کتاب غیر از اشاره به این هست که کتاب نسخ مختلفش اختلافات جزئی دارد یا اختلافات جزئی ندارد.

همین کتاب کافی هیچ در نجاشی و امثال اینها اشاره به اختلاف نسخه داشتن و امثال اینهایش نکردند. در حالی که خود همین کتاب، در خود فی نسخة صفوانی کذا. مرحوم مجلسی هم بعضی جاها اشاره می‌کند. البته مرحوم مجلسی یک جا می‌گوید فی نسخة نغمانی هم بعضی جاها اشاره شده که این مطلب در نسخة نغمانی این شکلی است. من نسخة نغمانی را پیدا نکردم ولی نسخة صفّانی هست. البته این موارد خیلی کم است. نسخة صفوانی را کلاً شاید ۵، ۶ تا باشد مواردی که تصریح شده که در فلان نسخه این اضافه هست، در فلان نسخه این کمبود هست. اینجور تغییراتی که در بعضی نسخ یک مقدار کم و زیادهایی که خیلی کتاب را تغییر جدی نمی‌دهد، اینها را دیگر دلیل نداریم مرحوم نجاشی در کتابش به اینها هم اشاره می‌کند.

در خود کافی که این اختلافات وجود دارد. غیر از اختلافاتی که در نسخ بعدی هست. نقلیاتی که خود شیخ طوسی از کافی می‌کند احیاناً یک تفاوت‌های جزئی با نقل چیز دارد. مرحوم آقای خویی در معجم رجال الحدیث در ذیل شرح بسیاری از روات یک بابی دارد به نام اختلاف النسخ، یک بابی دارد اختلاف الکتب. فرض کنید این روایت کافی اختلافاتی که در نسخ هست، اختلافاتی که مؤثر هست در بحث‌های سندی، آنها را ذکر می‌کند. گاهی اوقات اختلافاتی که بین دو تا کتاب هست. تهذیب این شکلی نقل کرده، کافی یک شکل دیگر نقل کرده، استبصار یک شکل دیگر نقل کرده. اینها را که مراجعه کنید، بعضی وقت‌های این اختلاف کتب در مواردی هست که تهذیب از خود کافی نقل کرده که نشان می‌دهد نسخه‌ای از کافی که در اختیار شیخ طوسی بوده احیاناً تفاوت‌هایی با نسخة موجود داشته. اینکه بگوییم همة تفاوت‌ها و امثال اینها اگر نسخ کتاب یک مقدار کمی هم اختلاف داشته علمای رجال بنا داشتند به اینها اشاره کنند هیچ شاهدی نداریم بلکه شاهد بر خلافش وجود دارد.

بنابراین اینکه ما با اعتبار نسخة از کتاب علی بن حسن بن فضال که محمد بن جعفر به نجاشی داده اعتبار نسخة احمد بن عُبدون را بخواهیم اثبات کنیم تا بعد اعتبار نسخة احمد بن عبدونی که به نجاشی داده با اعتبار نسخة احمد بن عبدون که به شیخ داده را هم باز بالملازمه اثبات کنیم هیچ دلیلی نداریم. بنابراین اگر بحث اختلاف نسخه و امثال اینها هم باشد بحث این باشد که این طرق اثبات صحت نسخه می‌کند، مبنای مرحوم آقای خویی هم ناتمام است.

اگر ما گفتیم که طرق اصلاً یک شرط تعبدی است. شارع مقدس برای اثبات اعتبار کتاب تعبداً شرط کرده شما باید اجازه داشته باشید. اگر یک همچین چیزی باشد اینکه دیگر روشن است. من شیخ طوسی اجازه‌ام از طریق احمد بن عبدون است. اجازة محمد بن جعفر به نجاشی که هیچ وقت نمی‌خواهد شرط تعبدی روایت شیخ طوسی را تأمین کند. آن که واضح است که هیچ ربطی به تصحیح روایت‌های شیخ طوسی آن اجازة محمد بن جعفر به نجاشی نخواهد داشت. آن که واضح است گفتن ندارد. پس بنابراین عرض ما این هست که اوّلاً اصل مبنای مرحوم آقای خویی در اینکه ما نیاز داریم به بررسی طرق به کتب آن ناتمام است. به فرض آن هم تمام باشد این روش ایشان در تعویض سند، روش ناتمامی هست.

البته همة این حرف‌ها مبتنی بر یک پیش فرض است. آن پیش فرض این است که اصلاً این روایت برای علی بن حسن بن فضال باشد. در توضیح الاسناد مشکلة تهذیب این را مفصل بحث کردیم. توضیح الاسناد مشکلة تهذیب در برنامة درایة النور در ذیل همین روایات هست، چاپ نشده ولی در برنامة درایة النور هست.

تهذیب را آوردم، اجمالش را عرض بکنم تفصیلش را مراجعه کنید به همان مطلبی که در توضیح اسناد مشکله آوردیم.

روایت مورد بحث، روایتی هست که ضمیر اوّلش است، عنه دارد. عنه عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن صفوان. قبل از این، این روایت ما در تهذیب، جلد ۷، صفحة ۴۶۹، رقم ۱۸۸۱. قبل از ۱۸۷۹ عبارت این هست. علی بن حسن عن السندی بن محمد البزاز الکوفی عن ابی البختری وهب بن وهب.

۱۸۸۰ و عنه عن احمد بن محمد عن البرقی.

۱۸۸۱ عنه عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن صفوان

این دو تا عنه را به حسب چیز بدوی هست که علی بن حسن باید بخورد. تصور بدوی این هست که به او می‌خورد که بر طبق این تصور در وافی و وسائل و به تبع ایشان در کتب فقه متأخر و قبل از این دو بزرگوار در کلام بعضی مثل مرحوم شیخ بهایی و اشخاص دیگر این ضمیرها را به علی بن حسن زدند. ولی مشکل این هست که علی بن حسن هیچ وقت از احمد بن محمد که راوی از برقی است روایت نمی‌کند. احمد بن محمد که راوی از برقی است، احمد بن محمد بن عیسی است آن برقی هم محمد بن خالد برقی است، پدر احمد برقی. علی بن حسن بن فضال هیچ وقت از احمد بن محمد بن عیسی نقل ندارد. طبقه‌اش هم یک قدری متأخر از او است. ولی با وجودی که متأخر است هیچ جا از او نقل نمی‌کند. از برقی هم روایت ندارد. این اشکال را در انتخاب الجید اشاره کرده که نه از احمد بن محمد بن عیسی روایت دارد نه از برقی روایت دارد.

حاج آقا دیدم در حاشیة نسخه‌شان نوشتند عنه ای عن الصفار. یک سری روایاتی از روایت ۱۸۷۱ صفار صدر سند است، بعدش ۶ تا روایت پشت سر هم با عنه شروع شده که آنها به صفار برمی‌گردد. ظاهراً این ضمیر هم به صفار برمی‌گردد. گاهی اوقات یکی دو تا روایت. فرض کنید یک مجموعة روایت را از یک کتاب اخذ می‌کنند، بعد از یک مصدر دیگری روایت‌های پیدا می‌شود، آن روایت‌ها را وارد می‌کنند. آن روایت‌ها در وسط آن روایت‌ها وارد می‌شود بین ضمیر و مرجع ضمیر فاصله می‌افتد. این در تهذیب زیاد اتفاق افتاده که بین ضمیر و مرجع ضمیر فاصله افتاده که ظاهراً منشاء این فاصله افتادن هم همین هست که روایات بعدی، بعداً وارد شده. خود شیخ طوسی اوّل روایت‌های صفار را نقل کرده، بعد فرض کنید مراجعه کرده به کتاب علی بن حسن بن فضال، یک روایت دیگر دیده، این روایت متناسب بوده این روایت را هم وارد کرده. جای خالی مثلاً یک جا داشته، پایین صفحه بوده، به اندازة سه خط جای خالی داشته. این سه خط را، این روایت جدید را آنجا پاورقی آنجا وارد کرده. توجه نکرده صفحة بعد یک عنه وجود دارد که این سه خطی که وارد می‌کند آن عنه که در صفحة بعد هست مرجع ضمیرهایش مشکل پیدا می‌کند. این مکرر این موارد هست.

شاگرد: با یک کلمه می‌توانست تذکر بدهد چرا این کار را نکردند؟

استاد: نکرده دیگر. مرحوم شیخ طوسی مثل من و شما که بیکار نبوده. اینقدر کار داشته.

یک مقدار از واقعش این است که مسئولیت‌های امثال شیخ طوسی و کارهایی که شیخ یک کسی هست که تمام تألیفاتش تازه است. تقریباً در هیچ علمی از علوم نمی‌شود مثل شیخ طوسی پیدا کرد که اینقدر ابداعات داشته باشد. کتاب‌هایی که بعد از هزار سال از زمان تألیف. شروع نوشتن تهذیب زمان شیخ مفید بوده. حدود ۱۰۴۰ سال از تألیف تهذیب می‌گذرد. بعضی تألیف‌های دیگر حدود ۴۴۰ و این حدودها تاریخش است. اکثر تألیفات شیخ طوسی یک کمی بیشتر از هزار یا کمتر از هزار و امثال اینها از زمان تألیفشان گذشته. کتاب‌هایی که بعد از هزار سال هنوز تازه است. خدا رحمت کند مرحوم آقای حاج سید مهدی روحانی خیلی نسبت به غیبت شیخ طوسی معجب بودند، گفتند فوق العاده است. ۴۴۷ تألیفش است که نزدیک هزار سال از تألیف این کتاب می‌گذرد. ولی کسی که این همه. تبیان شیخ طوسی ده جلد تفسیر. در کلام،‌ در فقه، تألیفات. این یک اینجور چیزها که از امثال شیخ طوسی که در برود که چیز نیست.

مؤید اینکه این عنه به علی بن حسن برنمی‌گردد و به صفار برمي‌گردد خود روایت ما نحن فیه هست. روایت ما نحن فیه عنه عن محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن صفوان است.

علی بن حسن از محمد بن حسین بن ابی الخطاب روایت دارد، ولی هیچ جا با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب نیست. ۷، ۸، ۱۰ تا روایت دارد. بعضی جاهایش با تعبیر محمد بن حسین است، بعضی جاهایش محمد الزّیّاد هست، یک جایش محمد بن زیّاد هست که ظاهراً «بن» زیادی است. یک جایش هم الزیّات است. با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب هیچ جا روایت ندارد به خلاف صفّار. صفّار مکرر از محمد بن حسین بن ابی الخطاب با همین تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب در راوی‌های محمد بن حسین بن ابی الخطاب ببینید، بیشترین روایتش را به نظرم سعد بن عبدالله هست با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب. در برنامة درایة النور ببینید، نفر دوم بود. دومین نفری که راوی از محمد بن حسین بن ابی الخطاب با این تعبیر، در آن برنامه در عنوان اصلی‌اش بزنید در برنامة درایة النور، عنوان اصلی راویانی که با تعبیر از محمد بن حسین بن ابی الخطاب روایت می‌کنند نفر دومش صفار است. ۴۶ تا چقدر یک همچین عنوانی تعداد روایت‌هایی هست که صفّار با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب نقل کرده. ولی علی بن حسن بن یک جا هم با تعبیر محمد بن حسین بن ابی الخطاب روایت ندارد. این روایت از روایت‌های صفار است ظاهراً. روایت صفار که شد.

شاگرد: آن ۶ تا ۷ از کتاب صفار بوده؟

استاد: از کتاب صفار بوده. اینها مال کتاب. در نکاح و اینها دارد.

این اشتباه شده، مرجع ضمیرش علی بن حسن نیست، مرجع ضمیر صفار است. اینکه شد همه بحث‌های ما عوض می‌شود. ما همة بحث‌ها این بود که علی بن حسن بن فضال واقفی باشد، طریقش چه شکلی است. تمام بحث‌هایی که تا حالا کردیم یک بار دیگر بحث‌ها را تغییر می‌دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]